

حسین نظری، دوران شیرین نوجوانی و جوانی اش را در محله ابوطالب گذرانده است

یک روز به جای مدرسه به جبهه رفتیم



محله گردی

ایستگاه
اول

صفائی | حسین نظری، برادر شهیدان نظری، ساکن گلبرگ ۸ در محله ابوطالب است. او از دوران نوجوانی تاکنون در اینجا ساکن بوده و خاطرات تلخ و شیرین بسیاری از محله دارد. علاوه بر چهار برادرش که در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیده اند، هشت نفر از هم کلاسی های دوران دبیرستانش نیز در آن ایام شهید شده اند.



مسجد جوادالائمه (ع) در گلبرگ ۸ محل اقامت رزمندگان و پاتوق بچه بسیجی های محله و ستاد پشتیبانی دوران جنگ تحمیلی بود. خاطرات آن روزها یک طرف، جشن پتوی ما هم یک طرف. گشت های شبانه داشتیم و هرکسی دیرتر از موعد مقرر می رسید، پتویی رویش می انداختیم و حسابی می زدیمش!

در دهه ۶۰، باشش نفر از هم کلاسی هایم قرار گذاشتیم به جای مدرسه به جبهه برویم. پس از رفتنمان یکی از بچه ها به خانواده هایمان خبر داد. به خاطر سن کمی که داشتیم کارت شناسایی برادرم را بردم و خودم را به جای او جازدم.

ایستگاه
دوم

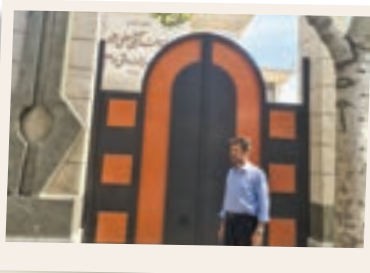
ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

خانه دوستم مجتبی حقیقی انتهای کوچه خودمان بود. من و او در جبهه با هم بودیم. می دانستم مجتبی خوش خواب است و اولین شبی که قرار بود نگرهبانی بدهیم، چند تیر هوایی زدیم. او پرسید: چرا شلیک کردی؟ گفتم: دشمن بود! مجتبی دیگری تا صبح پلک نزد.



ایستگاه
پنجم



سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ در دبیرستان طالقانی درس می خواندم که حالا مصلی نژاد شده است. انتهای دبیرستان ما قسمتی از قبرستان میرکاریز بود. بچه هایم گفتند برای آزمایشگاه استخوان ها را برداریم وزیر میکروسکوپ نگاه کنیم. وقتی معلم زیست فهمید، دعوایمان کرد.

ایستگاه
ششم



خانواده سروقدی از خیران محله بودند و هستند. مرحوم پدر حمید سروقدی حبوبات فروش میدان توحید بود و به جبهه کمک می کرد. هر که در محله درمی ماند، می گفت برویم خانه آقای سروقدی. هنوز هم وقتی مراسمی داریم، به حمید آقازنگ می زنیم. او به کسی نه نمی گوید.

منزل آقای نورایی در ابتدای کوچه گلبرگ ۷ شرکت تعاونی بود که اجناس کوپنی آن زمان را در آنجا توزیع می کردند. ما به دلیل دوستی با علی آقانورایی، برای توزیع اجناس کمک می کردیم. در نهایت اگر چیزی از اجناس کوپنی می ماند، به مامی داد. وگرنه باید صبر می کردیم تا دوباره کالا بیاورند.



عکس: حمیده صفائی/شهرآورد